

در این شماره:  
چهلمین سالگرد فرمان حجاب اجباری، شورش زنان و چالش‌ها و منازعات پا برجا!  
تن‌فروشی «واقعیت زندگی» یا تحقیر و ستم؟  
آرای رهبران کمونیست درباره مسأله زنان و رهایی  
چه کسی مریم را به قتل رساند؟  
کمونیسم نوین و ستم بر زن  
آنان آغازگران بودند

آتش • شماره ۸۸ • اسفند ۱۳۹۷  
email: atash1917@gmail.com



## چهلمین سالگرد فرمان حجاب اجباری، شورش زنان و چالش‌ها و منازعات پا برجا!

فرمان خمینی در مورد حجاب اجباری به‌وضوح روشن می‌کرد که برنامه اسلام‌گرایان به قدرت رسیده نه‌تنها برای زنان که برای کل جامعه، چیست: تئوکراسی آمیخته با نظم و نظام سرمایه‌داری حاکم است و از این به بعد حکومت اسلامی و قوانین شریعت حکومت خواهد کرد؛ و اولین گام برای اجرای این قوانین، تقویت زنجیرهای روابط پدرسالارانه و ضد زن است. در واقع قانون اجباری شدن حجاب نماد کل برنامه‌ای بود که اسلام‌گرایان به قدرت رسیده برای جامعه داشتند.

شورش زنان علیه فرمان حجاب اجباری، اولین چالش انقلابی/اجتماعی بود در برابر رژیم سرمایه‌دار/دین‌مدار تازه مستقر شده. شعار «ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم» فشرده و بیان یک قضاوت تاریخی و هشداردهنده در مورد فاجعه بزرگی بود که با به‌قدرت رسیدن رژیم جمهوری اسلامی بر تمام جامعه تحمیل می‌شد. تاریخ، درستی این قضاوت را ثابت کرد. هیچ جنبش خودجوش دیگر در آن زمان، در هیچ نقطه‌ای از کشور، چنین حکم همگانی را صادر نکرد.

جنبش کمونیستی که در سطح بین‌المللی و کمونیست‌های ایران تاریخاً برجسته‌ترین نقش را در بیداری و شکوفایی جنبش‌های زنان ایفا کرده و پیشروترین نیرو در این زمینه بوده‌اند، در آن زمان و در این زمینه بد عمل کردند. کمونیست‌ها ناتوان از درک علل شکست انقلابات کمونیستی در شوروی و چین و به‌دلیل اشکالات متدولوژیک و خطی قادر نشدند ظرفیت انقلابی نیروی زنان را به‌عنوان نیرویی تعیین‌کننده برای از میان بردن نظام استثمار و ستم، درک کنند. نتوانستند در پس پشت فرمان حجاب، به بند کشیدن کل جامعه را ببینند و نتیجتاً اولین چالش سیاسی و ایدئولوژیک و اجتماعی بزرگ جمهوری اسلامی را بی‌پاسخ گذاشتند. فرمان خمینی و شورش چندین روزه زنان درمقابل با آن، فرصتی بود تا کمونیست‌ها کارزار ایدئولوژیک جهت نقد دین به راه انداخته و خواست به حق جدایی دین از دولت در کل جامعه طرح شود و این خواست در پیوند با مبارزات قشرهای دیگر مردم برای رهایی از استثمار و ستم قرار گیرد. کمونیست‌ها رابطه میان مسأله زنان با ایدئولوژی و برنامه کمونیستی را در جهت از میان بردن نظم جهان کهنه ستم و استثمار و بنای جهان نوین، ندیدند. رابطه میان مسأله زنان با رشد فرهنگ کمونیستی در احزاب خود را ندیدند. خدمات عظیمی که جنبش‌های زنان می‌توانست به رشد آگاهی و فرهنگ کمونیستی در میان توده‌های زحمتکش کند را ندیدند. امروز هم بسیاری از کسانی که خود را کمونیست می‌نامند، این رابطه را درست نمی‌فهمند.

در نشریه آتش نوشتیم: «کمونیست‌ها می‌بایست پرچمدار مبارزه علیه این تهاجم ارتجاعی می‌شدند و به مقاومت زنان علیه حجاب اجباری

جمعه ۲۶ بهمن در شرق تهران جوانان در حمایت از دو دختر که به‌دلیل «بدحجابی» بازداشت شده بودند، به خودروی گشت ارشاد (گشت اخلاقی!) حمله برده، درب آن را از جا کنده، شیشه‌های مرسدس پلیس را خرد کرده و دختران را آزاد می‌کنند. نیروی انتظامی برای متفرق کردن مردم عصبانی تیر هوایی شلیک می‌کند و...

این نبردی است که از چهل سال پیش آغاز شده و ادامه دارد  
در سال ۱۳۵۷ یک ماه از روی کار آمدن حکومت جمهوری اسلامی نگذشته بود که در ۱۶ اسفند (۷ مارس) نظرات خمینی در مورد اجباری بودن حجاب در مطبوعات منتشر شد: «نظر امام در باره حجاب زنان: کار کردن زنان در ادارات ممنوع نیست، اما باید با حجاب اسلامی باشد»<sup>۱</sup> و «امام خمینی: زن‌ها باید با حجاب به وزارت‌خانه‌ها بروند»<sup>۲</sup>.

حتا پیش از اعلام رسمی نظرات خمینی در این مورد (قبل از جایگزینی حکومت اسلامی با حکومت سلطنتی و در جریان مبارزات ضدشاهی)، وقایعی پیش آمد که به نگرانی زنان نسبت به این‌که چه آینده‌ای در انتظارشان است، دامن زده بود. به‌طور مثال در ۲۵ دی ماه ۵۷ روزنامه آیندگان خبر از تهدید زنان بی‌حجاب به اسیدپاشی و چاقو زدن توسط اوباش متحجر که بعدها نام حزب‌الله به‌خود گرفتند، داده بود. یا در ۳۰ دی ماه، همین روزنامه از قول خمینی اعلام کرده بود: «پوشیدن لباس‌های خلاف عفت، ممنوع خواهد بود»<sup>۳</sup>.

اعلام رسمی نظرات خمینی که بر راس قدرت سیاسی اسلام‌گرایان نشسته و اکثریت جامعه متوهم نگاهش به او بود، در آن روز - ۱۶ اسفند ۵۷ - به نگرانی و خشم زنان جامعه شهری ابعاد تازه‌ای داد. بسیاری از زنان آگاهانه دریافتند که این‌بار صرفاً با جمعی بی‌مغز روبه‌رو نیستند که آن‌ها را در میانه مبارزه علیه رژیم شاهی، به‌خاطر بی‌حجابی، تهدید به اسیدپاشی می‌کنند؛ بلکه با قدرت سیاسی و رهبر مرتجع‌اش و قوانین حکومتی روبه‌رویند که قرارست چگونه زیستن را برای آن‌ها طبق قرآن و شرع و احادیث ۱۴۰۰ سال پیش، تعیین کند.

با انتشار موضع خمینی، جنون‌زده‌ها و شعبان‌بی‌مخ‌های اسلامی از همان شب فرمان را گرفتند و ضرب و ستم و توهین و تحقیر زنان را آغاز کردند. در بحبوحه اوضاع انقلابی آن زمان و در برابر این فرمان واپسگرا، واقع‌های رخ داد تاریخی. هزاران هزار زن در روز ۱۷ اسفند (۸ مارس) به خیابان آمدند و با شعار «ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم»، این فرمان ارتجاعی را به‌چالش گرفتند. این شورش انقلابی به «شورش پنج روزه زنان» معروف شده است. در مقابل این شورش، خمینی ناچاراً فرمان خود را پس گرفت تا برای نبردی که آغاز شده بود و ۴ دهه است ادامه دارد، سازمان‌یافته‌تر و با برنامه‌تر، عمل کند.

به عنوان جبهه نبردی تعیین کننده علیه جمهوری اسلامی نگاه می کردند. کمونیست ها باید درک می کردند که به وجود آوردن یک قطب کمونیستی و آزادیخواهی در جامعه از همان ابتدا به مبارزه علیه ستم بر زنان (و در مرکز آن علیه حجاب اجباری) و مبارزه علیه ادغام دین و دولت گره خورده است. هر دو این ها باید به موضوع فکری و تبلیغ و ترویج در جنبش دانشجویی، در جنبش کارگری، در جنبش های ملی ملل تحت ستم که به پا خاسته بودند، در جنبش های دهقانی که با خواست زمین سر بلند کرده بودند و سایر قشرهای مردم تبدیل می شد. اما چنین نشد. و چرا نشد؟ دلایل زیادی داشت اما در مرکز آن شیوه نگرش یا روش و رویکرد غیرعلمی در شناخت از واقعیت های جامعه و ضرورت و امکان تغییر انقلابی آن در سمتی که به ریشه کن کردن ستم و استثمار منجر شود، قرار داشت.<sup>۴</sup>

چهل سال پس از به حاکمیت رسیدن رژیم جمهوری اسلامی، همین موضوع که چرا کمونیست ها در ایران نتوانستند در این زمینه درست عمل کنند، و اصلاً اهمیت مبارزه با حجاب اجباری در چیست، هنوز که هنوز است یک موضوع مورد مجادله در میان نیروهای منتسب به چپ و فعالین درون جنبش زنان است. این عجیب نیست. این مجادلات در جوهر خودش اختلافی است میان افراد و گروه هایی که به طور عینی منافع طبقاتی متضاد را نمایندگی می کنند و در مورد علل واقعی «معضل چیست و راه حل چیست؟»، نزاع دارند.

چهار دهه مبارزات زنان به شکل های مختلف (فکری و عملی) در جامعه جریان داشته. خیزش فرودستان در دی ماه سال ۹۶ و حرکت «دختران خیابان انقلاب» علیه حجاب اجباری، سوالات مربوط به «مساله زنان» و راه کارهای طبقاتی و اجتماعی متفاوت را از نو حادث کرد و نشان داد که چالش ها و منازعات طبقاتی، هم چنان ادامه دارد. امری که تا زمانی که طبقات و نظام های طبقاتی موجودند، ناگزیر است. در این میان عده ای به «آزادی های یواشکی» دل بستند و تبدیل به هوچی گرایان وابسته به «مراحم» امپریالیسم آمریکا شدند. بسیاری از مردم آگاهی و شناختی از ماهیت حاکمان فاشیست کنونی در آمریکا به رهبری ترامپ/پنس ندارند و نمی دانند که این ها خود از ضد زن ترین موجودات هستند و تلاش می کنند همان بلایی را بر سر زنان در آمریکا بیاورند که جمهوری اسلامی بر سر مردم ما آورده است. حال به جای روایت اسلامی با روایت توراتی/انجیلی. در برابر این ها میلیون ها زن تا کنون در آمریکا به خیابان آمده اند. عده ای به «کمپین» های آبکی و «چانه زنی از بالا» و کمک خواهی از امام زاده ها و آخوندهای در قدرت دل بستند. عده ای در برابر حرکت رادیکال «دختران خیابان انقلاب» هراسان دست به قلم شدند، به وضوح در برابر این حرکت موضع گرفتند و عملاً هم جهت با مرتجعین حاکم قرار گرفتند.<sup>۵</sup> عده ای که خود را طرفدار طبقه کارگر می دانند، به دلیل آبروباختگی تفرکات اکونومیستی که به شدت با نگاه پدرسالارانه و مردسالارانه در هم آمیخته است، این بار کمتر علنی ولی در محافل خود از نو بحث این که تاکید و تمرکز بر روی مبارزه با حجاب اجباری غلط است چون «مساله زنان طبقه کارگر» نیست و «راست ها» از این مساله بهره برداری می کنند را پیش کشیدند و در میان زنان مبارز «دلپره» انداختند که مبادا با امپریالیسم آمریکا و حامیان شاهی و رنگارنگ آن، همسو شوند. در پاسخ به این ها باید گفت: کارگری آگاه است که ستم بر زنان و برجسته ترین شکل بروز آن یعنی حجاب اجباری را زشت و غیر قابل تحمل می داند و در مبارزات خود فریاد زنان علیه حجاب و هر شکلی

از ستم را بلند می کند. کارگری آگاه است که می داند کارگر مرد هم به زن ستم می کند و کارگر زن به علت زن بودن تحت استثمار شدیدتر قرار می گیرد. کارگری آگاه است که می داند تمام زنان جامعه توسط یک رشته قواعد و افکار اجتماعی و سیاسی به موقعیت درجه دوم در جامعه رانده می شوند و کلیت این رشته قواعد و افکار یک نظم اجتماعی است به نام روابط پدرسالاری و مردسالاری. کارگری آگاه است که می داند روابط مردسالاری و پدرسالاری که تمام زنان جامعه تحت ستم آن هستند، به زیربنای اقتصادی سرمایه داری که مبتنی بر استثمار کارگر است خدمت می کند. کارگری آگاه است که می داند نابرابری میان زن و مرد کمک به تحکیم نظام طبقاتی است. کارگری انقلابی و آگاه است که می داند اگر مبارزه برای رهایی زنان و شکل های متنوع ستم بر زن به جایگاه درجه دوم یا تبعی رانده شود، انقلاب کمونیستی ای در کار نخواهد بود.

امروز با بحران چند جانبه ای که جمهوری اسلامی را فرا گرفته و با سر بلند کردن مبارزات قشرهای مختلف مردم و فعال شدن گسل ستم بر زن، اهمیت به پیش کشیدن مساله ستم بر زنان و راه رهایی از هر زمان عاجل تر شده است. جنبش های گوناگون مردمی، کارگری، دانشجویی، معلمین، بازنشستگان، فعالین محیط زیست و... که برای خواسته های عادلانه به خیابان می آیند باید در مبارزات خود پرچم لغو فوری حجاب اجباری و همه قوانین ضد زن جمهوری اسلامی را بلند کرده و به مثابه جنبش های قدرتمندتری در برابر جمهوری اسلامی قد علم کنند. شاهرگ های حیاتی رژیم را هدف قرار بدهند و به شکل گیری جنبش هایی با هدف انقلاب اجتماعی، خدمت کنند.

رهایی انسان از جهنم جامعه طبقاتی و رهایی جهانی/تاریخی کامل زن از قید ستم، کاملاً به یکدیگر وابسته اند و هر دو با رسیدن جامعه بشری به کمونیسم که در آن نه از روابط سنتی مالکیت اثری است و نه از افکار سنتی، متحقق خواهند شد. اما برای دستیابی به آن جامعه باید از همین امروز برای کسب آزادی و برابری مبارزه کنیم. این وظیفه ما کمونیست ها است که در جنبش زنان ارزش های کمونیستی را ترویج کنیم زیرا مبارزه برای آزادی و برابری، آن افقی نیست که بتواند حصارهای جهان کنونی و جامعه ما که بر اساس روابط استثمار و مبادله کالائی سازمان یافته، بشکافد و رهایی کامل زنان را متحقق کند. ستم بر زن در چارچوب نظام سرمایه داری (چه اسلامی و چه سکولار) هرگز از بین نخواهد رفت. پس، مبارزه برای آزادی و برابری باید با افق کمونیستی پیش رود تا بتواند تبدیل به یورش همه جانبه علیه کلیت نظام سرمایه داری حاکم بر جهان و ایران شود و برای همیشه ریشه های ستم بر زن را بخشکاند.

**زنجیرها را بگسلید، خشم زنان را به عنوان نیروی قدرتمندی در خدمت به انقلاب رها کنید!**

**چهل سال حجاب اجباری بس است! ■**

«آتش»

پانویسها:

۱. روزنامه اطلاعات - چهارشنبه ۱۶ اسفند ۱۳۵۷
۲. روزنامه کیهان - چهارشنبه ۱۶ اسفند ۱۳۵۷
۳. برای دریافت واقعیت های مستند در این زمینه رجوع کنید به کتاب «خیزش زنان ایران در اسفند ۱۳۵۷ (دفتر نخست) تولدی دیگر. مهناز متین/ ناصر مهاجر. این کتاب یک واقعه نگار با ارزش از آن روزها و مواضع نیروهای سیاسی مختلف است.
۴. نشریه آتش - شماره ۷۶ - «کمونیسم انقلابی و مساله رهایی زنان - اهمیت تاریخی فرمان حجاب اجباری و شورش زنان علیه آن». اسفند ۱۳۹۶
۵. نگاه کنید به مطلبی از نوشین احمدی خراسانی با عنوان «چرا حرکت دختران خیابان انقلاب گسترش پیدا نکرد» در سایت [www.peykeiran.com](http://www.peykeiran.com)

## شما را به همکاری دعوت می کنیم

با تهیه گزارش و مصاحبه، فرستادن تجارب مستقیم و حکایت رنج ها، با اظهار نظر نقادانه و پیشنهاد، با ارسال طرح و عکس و

آثار هنری نگارشی. به پخش آتش به وسیع ترین شکل ممکن و به شیوه های مناسب کمک کنید.

email: [atash1917@gmail.com](mailto:atash1917@gmail.com)

weblog: [n-atash.blogspot.com](http://n-atash.blogspot.com)

# تن‌فروشی «واقعیت زندگی» یا تحقیر و ستم؟

خارج از ازدواج شد علاوه بر دولت، شوهر، برادر، حتی عمو حق دارند او را مجازات کنند.

جامعه عموماً به تن‌فروشان که جزو ستم‌دیده‌ترین انسان‌ها هستند به‌عنوان موجوداتی پلید نگاه می‌کند. در حالی که به‌واقع پلید دنیایی است که در آن میلیون‌ها زن و دختر جوان هر روز قاچاق می‌شوند و به تن‌فروشی کشانده می‌شوند، مثل کالا خرید و فروش می‌شوند، زندگی‌شان در تحقیر و تبعیت جنسی معوج و بیمارگونه می‌شود و در نتیجه بی‌رحمی و خشونت جوان‌مرد می‌شوند. چیزی که به‌واقع پلید است این باور است که مردان می‌توانند حق تحقیر و استفاده جنسی از زنان را بخرند، یعنی درواقع می‌توانند انسانیت زنان را بخرند و اسمش را بگذارند «واقعیت زندگی».

حال برمی‌گردیم به موضوع اصلی یعنی آیا دولت انقلابی باید تن‌فروشی را قانوناً ممنوع اعلام کند و برای از میان بردن ریشه‌های آن اقدام کند؟ حتماً این‌طور است. بایستی به‌جای راه حل بورژوازی ایجاد مراکز برای تن‌فروشان، مراکز برای مراقبت و ایجاد کار برای آن‌ها درست کرد و موسساتی برای رسیدگی و حمایت از آسیب‌های اجتماعی و مبارزه با گروه‌های تبهکار که زنان را وادار به تن‌فروشی می‌کنند ایجاد بشود.

باب آواکیان در کتاب «موعظه بر منبر استخوان‌ها: ما هم اخلاقیات لازم داریم اما نه اخلاقیات سنتی» نوشت:

«یکی از جوانب تعیین‌کننده اصول کمونیستی، هدف غلبه بر کلیه نابرابری‌ها بین مرد و زن و بین مردمان و ملیت‌های مختلف است. در نظرگاه و متدولوژی کمونیستی به وضوح مشخص است که ستم بر زنان به‌طور جدایی‌ناپذیری با تقسیم جامعه به طبقات و استثمار و ستمی که هزاران سال به همراه داشته‌گره خورده است و محو این استثمار و ستم و خود تفاوت‌های طبقاتی به‌طور جدایی‌ناپذیری با رهایی زنان گره خورده است. به‌عبارت دیگر، رهایی زنان بخش حیاتی «چهار کلیت» است\* و همه جوانب روابط جنسی و خانوادگی باید بر اساس این که چگونه با این رهایی ارتباط می‌یابند بررسی شوند. اخلاقیات کمونیستی آن چیزهایی را تشویق می‌کند که مبارزه برای این رهایی را به پیش می‌برند و با همه چیزهایی که به هر شکلی زنان را بی‌منزلت کرده و ستم‌دیدی آن‌ها را تحکیم می‌کند به مخالفت برمی‌خیزد. این، هم شامل انحطاط جنسی دوره «پایان امپراطوری» است و هم «اخلاقیات سنتی»، هم تحقیر به شیوه پورنوگرافی و هم تحقیر به شیوه انجیلی.»

این جهانی است که می‌شود آرزویش کرد و برایش جنگید، این اخلاقیات را می‌توان از هم‌اکنون به عمل درآورد و ترویج کرد. ■

## کاوه اردلان

\* «چهار کلیت» اشاره‌ای است به گفته مارکس در اثر «مبارزه طبقاتی در فرانسه ۵۰-۱۸۴۸» که می‌گوید: دیکتاتوری پرولتاریا گذاری ضروری است به محو کلیه تفاوت‌های طبقاتی (با تفاوت‌های طبقاتی به‌طور کلی)، به محو کلیه روابط تولیدی که تفاوت‌های طبقاتی بر آن‌ها استوارند، به محو کلیه روابط اجتماعی که بر این روابط تولیدی منطبق‌اند و به دگرگون کردن تمامی ایده‌هایی که بر این روابط اجتماعی منطبق‌اند.

اخیراً یکی از خوانندگان نشریه آتش به چند نکته مندرج در مقاله «رضا شاه و تشکیل دولت متمرکز نیمه‌مستمراتی در ایران» آتش شماره ۸۶ اشاره کرده و بحث مهمی را باز کرده. یک نکته او این بود که آیا به هر حال احداث شهر نو به‌عنوان محله‌ای خاص تحت نظارت دولت و حمایت از تن‌فروشان و کنترل بهداشتی امر مثبتی نبود؟ و نکته مهمتر بحثش این بود که از آن‌جا که مردان نیاز شدید جنسی دارند و در هر صورت جلوی تن‌فروشی را نمی‌توان گرفت و اگر تن‌فروشی را ممنوع اعلام کنیم زیرزمینی خواهد شد و آن زمان دلالت با دست‌بازتری از تن‌فروشان بهره‌برداری می‌کنند، ممنوعیت قانونی خرید و فروش سکس نایست وجود داشته باشد و به‌جای این کار بایستی مراکز برای ارائه خدمات جنسی وجود داشته باشد چون به نفع تن‌فروشان خواهد بود در آن صورت کسی نمی‌تواند به آن‌ها زور بگوید.

به جز استدلال‌ات این دوست، نظرات دیگری هم در چند دهه درباره لزوم وجود مراکز تن‌فروشی وجود داشته است. مثلاً در اوایل حکومت جمهوری اسلامی زمانی که حکومت به شهر نو حمله کرد و بخشی از آن را آتش زد گفته می‌شود که محمود طالقانی با این کار مخالفت کرده و گفته بود هر مسجدی به یک توالت نیاز دارد که نظری غیر انسانی و وقیحانه بود. تن‌فروشی یعنی ارائه سکس در ازای دریافت پول. ما معتقدیم که خرید و فروش سکس در جامعه آینده سوسیالیستی بایستی از میان برداشته شود. باید از طریق قانون و همچنین فرهنگ‌سازی و از میان بردن ریشه‌های اصلی تن‌فروشی یعنی فقر و نابرابری و اعتیاد و بینش مردسالارانه، به این رویه که در جوامع طبقاتی از برده‌داری گرفته تا سرمایه‌داری وجود داشته، خاتمه دهیم.

در ایدئولوژی بورژوازی تن‌فروشی به‌عنوان یک رویه غیر اخلاقی مردود شمرده نمی‌شود و تئوریسین‌های مختلف بورژوازی سعی می‌کنند آن را توجیه کنند. در کنار درک رایج که گویا نمی‌توان تن‌فروشی را از میان برد «چون در طول تاریخ یک شغل بوده» یک توجیه دیگر این است که اگر تن‌فروشی زنان وجود نداشته باشد نرخ تجاوز به زنان افزایش پیدا می‌کند چون مردان نمی‌توانند گزینه جنسی خودشان را کنترل کنند. این یک استدلال غلط و غیر علمی است. درست بر عکس است. هر جا که پورنوگرافی یا به عبارت دیگر تن‌فروشی تصویری و اشکال دیگر آن وجود داشته نرخ توهین و تحقیر و تجاوز زنان نیز بیشتر بوده است. به‌طور مثال در هند تن‌فروشی آزاد است اما نرخ تجاوز و به همراه آن شکنجه و کشتن زنان رو به افزایش است. همین‌طور در آمریکا و کلمبیا و برزیل.

در بسیاری از کشورهای سرمایه‌داری تن‌فروشی ممنوع است اما با چند تبصره و وجود فساد مالی در نیروهای پلیس به‌راحتی نه‌تنها تن‌فروشی آزاد است بلکه اشکال بسیار خشونت‌آمیز آن مانند نگهداری این ستم‌دیدگان در اماکنی خاص به شکل زندان نیز به پیش برده می‌شود. به‌طور مثال در لندن پایتخت انگلستان.

سردرگمی در مورد تن‌فروشی در ایران بسیار زیاد است به‌خصوص این که در ایران ظاهراً قانوناً ممنوع است اما شکل اسلامی آن یعنی صیغه آزاد است. صیغه یک ساعته و یک ماهه و... چیزی نیست جز فحش‌های اسلامی. در جمهوری اسلامی و ما قبل آن رژیم پهلوی و در اکثر جوامع سرمایه‌داری زمانی به معضل تن‌فروشی پرداخته می‌شود که عواقب بزرگی مانند بیماری‌های مقاربتی و دیگر بیماری‌های مهلک مانند ایدز رشد پیدا کرده باشد و یا چنان ابعاد علنی پیدا کند که باعث دردسر برای حاکمان و «آبروی» نداشته آنان شود. حاکمان ایران دقیقاً به‌خاطر این که اخلاقیات سرمایه‌داری و عقبه‌داری در تک‌تک سلول‌هایشان نفوذ کرده هیچ‌گاه نمی‌خواستند و نمی‌خواهند تن‌فروشی را از میان ببرند.

البته دین اسلام نوعی اخلاقیات را پیش می‌گذارد، مثلاً حفظ و تکریم خانواده و تقبیح زنا. اما هیچ‌گاه ستم جنسیتی و مردسالاری را محکوم نمی‌کند که هیچ با انواع فریبکاری‌ها ستم بر زن را تقویت نیز می‌کند. شرع و قانون حکومت اسلامی در اکثر مواقع جنایت و ستم بر زن در خانواده را تایید می‌کند. مثلاً مرد حق دارد که خارج از ازدواج دائم هر چند تا که دلش خواست زن صیغه‌ای داشته باشد. ولی اگر زنی وارد رابطه



# آرای رهبران کمونیست دربارهٔ مساله زنان و رهایی

نظام اقتدار دارند: یکم، نظام دولتی یا اقتدار سیاسی که در سطح سراسر کشور و هر شهر و روستا اعمال می‌شود. دوم، اقتدار طایفه که شامل زیارتگاه اجدادی و شعبات محلی آن و رئیس خانواده است. سوم، اقتدار نظام مذهبی. وی اضافه می‌کند که: «زنان علاوه بر این که زیر سلطه این سه نظام اقتدار هستند، زیر سلطه اقتدار مرد (شوهر) نیز هستند...» او در ادامه می‌گوید که وقتی دهقانان شورش کرده و اقتدار سیاسی زمین‌داران را سرنگون کردند، اقتدار طایفه، مذهب و شوهر نیز شکاف برداشت. او رفتار توده‌های شورشگر با این اقتدارهای ارتجاعی را با تحسین فراوان توضیح می‌دهد و می‌گوید: «رسم قدیمی که زنان و فقرا را از حضور در جشن‌های معبد اجدادی منع می‌کرد شکسته شد... [آن‌ها] به معبد اجدادی هجوم بردند و ماتحتانشان را محکم بر روی صندلی‌های آن‌جا گذاشته و با لذت به خوردن و نوشیدن پرداختند... با برخاستن جنبش دهقانی، زنان در بسیاری نقاط شروع به سازمان دادن اتحادیه‌های زنان کرده‌اند؛ اکنون فرصت آن پیش آمده که سرشان را بلند کنند و اقتدار شوهران روز به روز شکننده‌تر می‌شود.»<sup>۴</sup>

در سال ۱۹۵۶ مائوتسه دون در گفتگو با آندره مالرو می‌گوید: «البته به‌عنوان گام اول مهم بود که برابری قانونی زنان تضمین شود؛ اما از آن‌جا به بعد خیلی کارهاست که هنوز نشده است. افکار، فرهنگ و آدابی که چین را به وضعیتی که ما بودیم انداخت، باید محو شود... زن چینی هنوز در میان توده‌ها موجودیت ندارد؛ اما می‌خواهد که موجودیت یابد. و دیگر اینکه درست کردن ماشین رختشویی آزاد کردن زنان نیست...»<sup>۵</sup>

مبارزه طبقاتی در جامعهٔ سوسیالیستی هم جریان دارد چرا که سوسیالیسم یک نظام در حال گذار است و تا رسیدن به کمونیسم جهانی، در سوسیالیسم هنوز طبقات و مبارزهٔ طبقاتی حضور دارد و مسالهٔ زنان یکی از موضوعات کلیدی آن است. در سال ۱۹۷۳ زمانی که مبارزه خطی میان کمونیست‌ها و رویزیونیست‌ها که در پی احیای سرمایه‌داری در چین بودند در حال حد شدن بود یکی از عرصه‌هایی که کمونیست‌ها به آن اشاره کرده و بقایای آثار سرمایه‌داری را نشان داده و بر ضرورت ادامه مبارزهٔ طبقاتی اصرار می‌کردند، موقعیت زنان بود. سرمقاله هشت مارس سال ۱۹۷۳ «روزنامه مردم» به نام «زنان نیمی از آسمان را بر دوش دارند»، مقاله‌ای مهم در مبارزه درونی حزب کمونیست چین بود. یک جریان که از حمایت جناح راست حزب (رویزیونیست‌ها) برخوردار بود، اعتقاد داشت که مسالهٔ رهایی زن در چین سوسیالیست حل شده است. جناح چپ (به رهبری مائوتیست‌ها منجمله رفیق چیان چین) این ارزیابی را کوششی در راستای انکار مبارزه طبقاتی و در خدمت احیای سرمایه‌داری می‌یافت. این مقاله در عین حال که پیشرفت‌های عظیم زنان در چین سوسیالیستی را خاطر نشان می‌کند اما کار را نیمه تمام یافته و بر لزوم ادامه مبارزه تاکید می‌کند.

**باب آواکیان**، معمار سنتز نوین کمونیسم: وظیفه جمع‌بندی و ارائه درک تکامل‌یافته‌تری از کمونیسم را باب آواکیان بر دوش گرفت. او با اتکاء به دستاوردهای دو جامعهٔ سوسیالیستی در شوری و چین، و جنبهٔ عمدتاً مثبت این دستاوردها، کمبودها و اشتباهات و نقصان را شناسایی کرد و کمونیسم را بر پایه‌ای علمی‌تر و درست‌تر مستقر کرده است.

آواکیان می‌گوید: «موقعیت زنان (ستم و مبارزه آن‌ها برای رهایی) در جهان امروز به‌شکل بسیار عمیق‌تر و حادث‌تری از همیشه خودنمایی می‌کند. نمایندگان جهان‌بینی‌های کاملاً متفاوت این واقعیت را به‌رسمیت شناخته و مورد بحث قرار داده‌اند. اما همه آن‌ها در چهارچوب جهانی به ارائه راه حل می‌پردازند که تحت سلطهٔ امپریالیسم، تمایز طبقاتی، استثمار بی‌رحمانه و روابط و تمایزات اجتماعی ستمگرانه است.»<sup>۶</sup>

این سنتزی بی‌اندازه مهم است. بلکه شدت‌یابی ستم بر زن و شکل‌گیری شیخ‌ترین رفتارهای ضد زن، نمایندگان جهان‌بینی‌های کاملاً متفاوت را وادار کرده تا آن را به‌رسمیت بشناسند. این را ما در جامعهٔ خودمان نیز شاهد هستیم. در میان نیروهایی درون ارتجاع حاکم که این گسل عمیق و خطرات ناشی از آن را می‌فهمند و در چارچوب همین روابط ارتجاعی حاکم «راه حل» می‌دهند.

آواکیان در همین اثر می‌گوید: «برای وصول به هدف نهایی یعنی از بین بردن تمام تمایزات طبقاتی و تمام روابط استثمار و ستمگرانه، ما نیازمند جهش‌های بیشتر و گسست‌های بیشتر در درک و رویکردمان نسبت به مسالهٔ زنان، هم در تئوری و هم در پراتیک، هم در عرصهٔ خط سیاسی و ایدئولوژیک و هم در حوزهٔ بسیج مبارزات توده‌ها بر پایه آن خط هستیم. زیرا این مساله،

از خوانندگان می‌خواهیم این گفتارها را مقایسه کنند با آرا و ایدئولوژی حاکمان کنونی جهان. آن‌هایی که کرهٔ زمین را به قفل و زنجیر کشیده و اکثریت مردم را اسیر بندگی و خرافه و جهل و فلاکت کرده‌اند. از سران تاریک‌اندیش و زن‌ستیز جمهوری اسلامی تا فاشیست‌های حاکم بر ایالات متحدهٔ آمریکا. از تمام بنیادگرایان دینی تا تمام امپریالیست‌ها. در این مقایسه می‌توان تفاوت عمیق و متخاصم میان دو نظام اجتماعی متفاوت را به‌روشنی مشاهده کرد: یکی نظامی متکی بر بهره‌کشی انسان از انسان که ستم و تحقیر و فرودست کردن نیمی از بشریت، یعنی زنان، بخش مهمی از ساز و کارش است؛ و دیگری نظامی نوین، سوسیالیستی، رهایی‌بخش که مبارزه برای رهایی زنان، بخش تعیین‌کننده‌ای از سوخت و سازش است و هر آن (۱۹۷۶-۱۹۴۹)، به‌جا که مستقر شد (در شوروی ۱۹۵۴-۱۹۱۷) و در چین بزرگ‌ترین دستاوردهایی که تاریخ بشر به خود دیده در جهت رهایی زنان از ستم و سلطهٔ روابط اجتماعی برده‌وار نائل آمدند. شکست این انقلابات، هیچ‌از اهمیت این دستاوردهای تاریخی/جهانی کم نمی‌کند. بلکه فقط به ما می‌گوید که این‌بار چگونه می‌توانیم و باید با درس‌گیری از آن تجارب مثبت و منفی و با اتکاء به علم کمونیسم نوین، بهتر عمل کنیم!

**مارکس** می‌نویسد: «هر کسی دو کلام درباره تاریخ بداند می‌فهمد که تغییرات اجتماعی بزرگ بدون جوش و خروش زنان ناممکن است.»<sup>۱</sup>

**انگلس** می‌نویسد: «بر اساس برداشت ماتریالیستی، عامل تعیین‌کننده در تاریخ، و در تحلیل نهایی، تولید و تجدید تولید حیات بلافاصله است. ولی این به‌نوبهٔ خود، خصلت دوگانه‌ای دارد. از یک سو تولید وسائل معاش، خوراک، پوشاک، پناهگاه و ابزاری که برای آن‌ها ضروری می‌شوند؛ از سوی دیگر تولید خود موجودات انسانی، تکثیر انواع. نهادهای اجتماعی، که انسان‌های یک دوران تاریخی معین در یک کشور معین تحت لوای آن‌ها زندگی می‌کنند به وسیله هر دو نوع تولید، مشروط می‌شوند: از یک سو به وسیله مرحله تکامل کار و از سوی دیگر به وسیله تکامل خانواده.»<sup>۲</sup>

انگلس در همین اثر می‌نویسد در یک نوشته منتشر نشده قدیمی اثر مارکس و او<sup>۳</sup> در سال ۱۸۴۶ عبارت زیر را می‌یابیم: «اولین تقسیم کار بین مرد و زن به خاطر تولید مثل است» و ادامه می‌دهد: «و امروزه می‌توانم اضافه کنم: اولین تناقض طبقاتی که در تاریخ به وجود می‌آید مقارن با تکامل تناقض بین مرد و زن در ازدواج تک همسری است؛ و اولین ستم طبقاتی مقارن است با ستم جنس مذکر بر مؤنث.»

انگلس موقعیت زن خانه‌دار را به‌صورت کارگر مقید (سرف) تحلیل می‌کند و می‌نویسد: «...با ظهور خانواده پاتریارکال (پدر سالار) و حتا پیشتر از آن با ظهور خانواده تک همسری، تغییری رخ داد. مدیریت خانوار خصلت همگانی خود را از دست داد. دیگر ربطی به جامعه نداشت. بلکه تبدیل به یک خدمت خصوصی شد؛ زن سرخدمتکار شد... خانواده مدرن بر شالوده بردگی خانگی آشکار یا پنهان زن بنا شده است و این خانواده‌ها سلول‌های جامعه مدرن را تشکیل می‌دهند.» (همان‌جا)

لنین، رهبر انقلاب کمونیستی روسیه، در افشای جامعه سرمایه‌داری و موقعیت زنان می‌گوید: «آموزش، فرهنگ، تمدن، آزادی! در تمام کشورهای سرمایه‌داری و جمهوری‌های بورژوازی این ادعاهای بزرگ همراه است با قوانینی که به‌طرز حیرت‌انگیزی کثیف، به‌طرز مشمئزکننده‌ای پست، به‌طرز حیوانی خشن که زنان را در ازدواج و طلاق نابرابر می‌کنند، بچه‌ای را که خارج از عقد ازدواج بدنیا آمده "غیر قانونی" و نابرابر اعلام می‌کنند، به مردان امتیاز داده و زنان را پست شمرده و تحقیر می‌کنند... مرگ بر این دروغ! مرگ بر دروغگویان که در حال وجود جنس ستم‌دیده‌ای، در حال وجود طبقات تحت ستم، در حال وجود مالکیت خصوصی بر سرمایه و سهام و وجود کسانی که در حال ترکیدنند و از غلات اضافه برای برده کردن گرسنگان استفاده می‌کنند، صحبت از آزادی و برابری برای همه می‌کنند. مرگ بر این دروغگویان! بیاید به‌جای برابری برای همه، بگوییم پیش به‌سوی مبارزه علیه ستمگران و استثمارگران، پیش به‌سوی محو امکان استثمار و ستم. این است شعار ما!»<sup>۴</sup>

پس از پیروزی انقلاب روسیه در سال ۱۹۱۷ و استقرار دولت سوسیالیستی، لنین در مورد موقعیت جدید زنان گفت: «... تا زمانی که زنان کاملاً آزاد نشده‌اند، پرولتاریا نمی‌تواند به رهایی کامل دست یابد.»<sup>۵</sup>

**مائو تسه دون**، رهبر انقلاب کمونیستی چین می‌نویسد: «تا زمانی که یک زن در جهان تحت ستم باشد، هیچکس به واقع آزاد نیست!»<sup>۶</sup>

مائوتسه دون در مقاله‌ای خاطر نشان کرد که مردان چین تحت سلطه سه

## آنان آغازگران بودند

### نگاهی به جنبش کمونیستی در سالهای سلطنت رضا شاه

دریایی بریتانیا سرکوب شد و رهبران آن دستگیر و برخی تا سقوط رضاشاه در زندان ماندند. سفارت ایالات متحده آمریکا در تهران در گزارشش به تاریخ ۳۱ می ۱۹۲۹ این رویداد و سرکوب آن را «به طرز غریبی موجب شرمساری شاه و شرکت نفت ایران و انگلیس» خواند.<sup>۱</sup>

دولت برای سرکوب مبارزات صنفی کارگران و فعالیت کمونیستها در ۲۲ خرداد ۱۳۱۰ لایحه ای با نام «لایحه مقدمین علیه امنیت و استقلال کشور» را به مجلس داده و بعد تصویب کرد که طبق آن هر فرد یا گروهی فعالیت مرام اشتراکی کند به ۳ تا ۱۰ سال زندان محکوم خواهد شد. براساس همین قانون بسیاری از فعالین و رهبران جنبش کمونیستی و کارگری ایران دستگیر و زندانی شدند. تعدادی مانند حجازی، علی شرقی، سید محمد تنها، غلامحسین نجار، پرواند یغیکیان، پوررحمتی، علی اکبر فرهودی، محمد تنها و غیره در زندانها جان باختند. آخرین موج سرکوب نیز از سال ۱۳۱۵ شروع شد که بقایای فعالین مخفی جنبش کمونیستی که تعدادشان به ۵۳ نفر رسیده بود را دستگیر و محاکمه و زندانی کردند که معروفترین آنها دکتر تقی ارانی بود.

#### تقی ارانی و فرقه جمهوری انقلابی ایران

دیگر جریان مطرح در جنبش کمونیستی سالهای سلطنت رضاشاه، فرقه جمهوری انقلابی ایران و رهبر اصلی آن دکتر تقی ارانی بود. فرقه در پاییز ۱۳۰۴ در برلین تاسیس شد و جزوه ای به نام «بیان حق» را به عنوان اعلامیه منتشر کرد. در مورد تاریخچه فرقه و رابطه ارانی با حزب کمونیست ایران دو نظر وجود دارد: یکی نظر رایج توسط تاریخنگاری حزب توده که ارانی را از فعالین حزب کمونیست ایران و پایه گذاران گروهی معرفی می کند که بعد از شهریور ۱۳۲۰ با نام حزب توده فعالیت کرد. و دیگری دیدگاهی است که از ارانی به عنوان سوسیال دمکراتی «مستقل» و مخالف اتحاد شوروی و کمینترن و لنینسیم نام می برد.<sup>۲</sup> صحت یا نادرستی هرکدام از این دو دیدگاه را باید به فرصت دیگری واگذاشت اما بر اساس نوشته های خود ارانی و فرقه جمهوری انقلابی ایران و علی رغم وجود برخی نقدهایی که رهبری وقت حزب کمونیست ایران به فرقه داشت<sup>۳</sup>، اما نمی توان سندی مبنی بر مخالفت صریح ارانی و فرقه با اتحاد شوروی و لنینسیم پیدا کرد. در همان جزوه بیان حق در مورد انقلاب اکتبر آمده است که: «... طبقه کارگر در ممالک سرمایه داری، عامل محو کننده حکومت بورژوازی و برقرار کننده اصول سوسیالیسم و حکومت کارگران و دهاقین خواهد بود. انقلاب کارگری روسیه در سال ۱۹۱۷ شاهد این مدعا است»<sup>۴</sup> این جزوه رضاشاه را آلت دست انگلستان می داند (ص ۱۱۴ و ۱۱۵)، طرفدار «یک تشکیلات منظم آهنین» و «یک حزب مسلح پیشوای انقلاب» است (ص ۱۳۱) و روشنفکران متوهم به اصلاحات و رفرم در ایران را شریک جنایات حکومت رضاشاه می داند (ص ۱۲۲). ارانی بعد از بازگشت به ایران و از سال ۱۳۱۰ و پس از سرکوب تمامی تشکیلات علنی و روزنامه های حزب کمونیست، کار تبلیغ و ترویج کمونیستی را با یک نشریه علنی ترویجی و علمی به نام مجله دنیا پیش برد. روش ارانی در این نشریه نوعی زبان نیمه استعاره ای بود تا از تیغ و درفش دستگاه سرکوب و سانسور رضاشاهی در امان بماند. او در این مجله و در چندین جزوه تئوریک یک کار ترویجی وسیع در حوزه های مختلف علوم مثل فیزیک، ریاضیات، شیمی، بیولوژی تکاملی، انسان شناسی، ماتریالیسم دیالکتیک، ماتریالیسم تاریخی مارکسیستی و هنر و تاریخ و ادبیات را پیش برد. نقد مذهب و ایدئالیسم و خرافاتی مثل روح، مبارزه با نژادپرستی و فاشیسم (آن هم در سالهایی که دستگاه های تبلیغاتی و رسانه های سلطنت رضاشاه، نژادپرستی آریایی و فاشیسم و نازیسم را تبلیغ می کردند)، تبلیغ و ترویج حول مساله زنان از نگاه ماتریالیسم تاریخی مارکسیستی و غیره از محورهای مجله دنیای ارانی بودند.<sup>۵</sup>

تقی ارانی و دیگر اعضای «گروه ارانی» در سال ۱۳۱۵ دستگیر شده و تحت شکنجه قرار گرفتند. ارانی در سال ۱۳۱۷ محاکمه شد و در دفاعیاتش از مارکسیسم و انقلاب دفاع کرد و بعد از آن در بخش زندانیان مبتلا به تیفوس نگهداری شد و پس از ابتلا به تیفوس در ۱۴ بهمن ۱۳۱۸ در زندان رضا شاه کشته شد.

در بخش آغازین این سلسله مقالات گفته شد: «شکست جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران و وقایع بعدی که به شکلگیری دیکتاتوری استبدادی رضاخان منجر شد، بیانگر آن است که اگر کمونیستها قادر به انجام وظایف تاریخی خود برای سازماندهی مردم، رهبری انقلاب و کسب قدرت نباشند،

نیروهای مرتجع و وابسته به امپریالیسم از دل فرصتها و تضادهای اجتماعی برخوانند آمد و یک فقره دیگر فاجعه و وحشت را به مردم و جامعه تحمیل میکنند»<sup>۱</sup> رضاخان با کشتار انقلابیون و سرکوب جنبش گیلان توانست راه را برای استقرار رژیم استبدادی اش باز کند اما کمونیستها همواره دشمن شماره یک رژیم او بودند. تضادی که از دشمنی طبقاتی آشتی ناپذیر میان رضاخان به عنوان رئیس دولت حافظ منافع فئودالها، سرمایه داران بوروکرات و امپریالیستها با جنبش کمونیستی به عنوان نماینده منافع دهقانان فقیر، کارگران و زحمتکشان شهر و روستا بر می خاست. در این قسمت سعی شده یک تصویر کلی از وضعیت جنبش کمونیستی ایران در سالهای قدرت گرفتن رضاخان و بعد سلطنت او ارائه شود.

#### حزب کمونیست ایران

نخستین کنگره حزب کمونیست ایران در خرداد ۱۲۹۹ در انزلی تشکیل شد. در فاصله کنگره اول و دوم، در مورد تحلیل از ماهیت رضاخان که در آغاز عروج و فعالیت سیاسی اش بود، دو گرایش در حزب وجود داشت. گرایش راست که مانند برخی سوسیال دمکراتها مثل سلیمان میرزا اسکندری و مستشاران سیاسی اتحاد شوروی معتقد بود رضاخان ماهیتی ملی، ضد بریتانیایی و ضد فئودالی دارد و گرایش چپ که رضاخان را عامل انگلستان معرفی کرده و مهمترین وظیفه او را سرکوب جنبش انقلابی گیلان می دانست.<sup>۲</sup> آواتیسی میکائیلیان (سلطانزاده) از رهبران و تئورسینهای حزب، نقش مهمی در مبارزه با گرایش راست و افشای ماهیت رژیم رضا شاه داشت.<sup>۳</sup> حزب در مانیفست سال ۱۳۰۲ اعلام کرد که برای «حکومت حقیقی توده زحمتکش ایران» کوشش می نماید و «مدافع منافع طبقاتی و علمدار مبارزه با طبقات حاکمه ملاکین، روحانیون و اشراف ایران است» و تمام زحمتکشان و رنجبران ایران را به اتحاد برای سرنگون کردن رژیم سلطنت و تشکیل «جمهوری ملی رنجبران» دعوت کرد.<sup>۴</sup>

کنگره دوم حزب که در ۱۳۰۶ در ارومیه تشکیل شد، به تثبیت کامل گرایش چپ منجر شد و حزب مبارزه تمام عیار علیه استبداد رضاخانی را در دستور کار خود قرار داد. اتحاد کارگران و دهقانان و خرده بورژوازی کوچک برای تشکیل «جمهوری انقلابی»، نابودی فئودالیسم، دفاع از استقلال ایران در مقابل دولت های امپریالیست، استقرار کامل آزادی و دمکراسی و حق تعیین سرنوشت ملل غیر فارس تا جدایی را به تصویب رساند.<sup>۵</sup>

حزب در تمام دوران سلطنت رضا شاه در سه سطح تئوریک، تشکیلاتی و صنفی فعالیت می کرد. از طریق مطبوعاتی چون روزنامه حقیقت (۱۳۰۰-۱۳۰۱)، روزنامه کار، پیکار، ستاره سرخ (۱۳۰۸-۱۳۱۰) آگاهی سیاسی و مارکسیستی در اختیار توده های مردم قرار می داد. در مناطق مختلف واحدهای حزبی را ایجاد کرد و نهادهای صنفی مانند اتحادیه عمومی کارگران مرکزی و اتحادیه کارگران نفت جنوب را تشکیل داد. حزب برای نخستین بار به شکل وسیع از حضور زنان در عرصه فعالیت سیاسی دفاع کرد و مراکز فرهنگی بانوان را در گیلان، تهران و قزوین ایجاد کرد که مسئولیت آنها با کمونیستهایی مثل اختر کامبخش، جمیله صدیقی و بانو شیرینلو بود.<sup>۶</sup> و مراسم روز جهانی زن (۸ مارس) را در مناطق مختلف برگزار می کرد. در تابستان ۱۳۰۲ و پیش از انتخابات مجلس پنجم، رضاخان که سودای نخست وزیری داشت دستور توقیف تمام اتحادیه های کارگری را داد و تعقیب، دستگیری، شکنجه و کشتار رهبران و اعضای حزب کمونیست ایران و اتحادیه های کارگری از همین مقطع آغاز شد و تا سال ۱۳۰۴ به اوج خود رسید. اما حزب و اتحادیه ها به صورت نیمه مخفی جلسات خود از جمله مراسم جشن اول ماه مه (روز جهانی کارگر) را برگزار می کردند. با وجود تمام بگیر و ببندها و سرکوب های پلیسی، در ۱۴ اردیبهشت ۱۳۰۸ اعتصاب عمومی در آبادان برگزار شد که بیش از نه هزار کارگر در آن شرکت کردند. خواسته های کارگران عبارت بود از: ۱۵ درصد افزایش دستمزد، به رسمیت شناختن اتحادیه های کارگری مستقل از دولت، تعطیلی رسمی روز اول ماه مه، شرکت نمایندگان منتخب کارگران در تصمیمات مربوط به استخدام و اخراج کارگران و تعیین حداکثر ۷ ساعت کار برای جوانان زیر ۱۸ سال.<sup>۷</sup> این اعتصاب و مبارزه با دخالت سربازان ایرانی و تفنگداران

## تبارشناسی شکست

اگرچه کمونیست‌ها پیگیرترین مخالفین رضاشاه تا عزل او از قدرت در شهریور ۱۳۲۰ بودند و هیچگاه از تبلیغ، ترویج و سازماندهی علیه دولت او دست بر نداشتند، اما جنبش کمونیستی ایران نتوانست رژیم او را سرنگون و قدرت سیاسی را برای استقرار یک دولت و جامعه سوسیالیستی به پروتاربا بدهد. دو علت اساسی در این ناکامی نقش داشتند: نخست سرکوب شدید، خفقان مطلق و استبداد فاشیستی رضاخانی که اجازه شکلگیری هیچگونه پایه حزبی و تشکیلاتی ماندگار و رو به گسترشی را به کمونیستهای ایرانی نداد. تقریباً هیچ واحد حزبی و اتحادیه کارگری علنی تا شهریور ۱۳۲۰ امکان فعالیت و بقا پیدا نکرد، رهبران جنبش کمونیستی و اتحادیه‌های کارگری و صنفی یا دستگیر و زندانی و اعدام شدند و یا وادار به تبعید<sup>۱۳</sup> هسته‌های مخفی حزبی اگرچه از تعقیب و ضربات پلیس رضاخانی در امان ماندند اما امکان گسترش و تشکیلات سازی تأثیرگذاری نداشتند. از این نظر رژیم محمدرضا شاه هم میراث پدر را ادامه داد و رژیم جمهوری اسلامی هم مانند پهلوی اول و دوم بنا را بر سرکوب هرگونه فعالیت کمونیستی سازمان یافته گذاشت.

علت دوم، فقدان خط سیاسی و ایدئولوژیک درست درون حزب کمونیست ایران و جنبش کمونیستی بود. در صورت وجود چنین خطی شاید امکان غلبه بر مانع اول یعنی سرکوب رضاخانی و گسترش موج‌وار انقلاب وجود داشت. این احتمال را به ویژه تجربه حزب کمونیست چین و انقلاب پیروزمند این کشور تحت رهبری مائو تسهدون تقویت می‌کند. هم حزب کمونیست ایران و هم فرقه جمهوری انقلابی هر دو بر اهمیت مساله ارضی و دهقانی در ساختار طبقاتی جامعه ایران آگاه بوده و قائل به ریشه کن کردن فئودالیسم و بقایای آن بودند. هر دو تشکل بر این باور بودند که بورژوازی ایران و رژیم رضاشاه نمی‌تواند مساله فئودالیسم را ریشه کن کند و بر ضرورت انقلاب دهقانی و حتی شورش دهقانی در ایران تأکید داشتند. فرقه در همان جزوه بیان حق نوشت: «مسلح کردن دهاقین و شوراندن آنها بر ضد ملاکین و اشراف وظیفه حتمی ما و هر حزب انقلابی است» (ص ۱۳۲) و حزب کمونیست در سند کنگره دومش نوشت: «فرقه کمونیست ایران بایستی... همه قوای انقلابی را برای یک شورش عمومی منظم و مرتب نماید... طریق واحد این مبارزه فقط انقلاب زراعتی است» و اتحاد دهقانان با کارگران و «عناصر انقلابی دمکراسی شهرها» و بخشی از ارتش را ضروری دانست. (ص ۷۹ و ۸۰) با وجود اطلاع از ضرورت یک انقلاب سراسری و با اتکا به اتحاد کارگران و دهقانان اما جنبش کمونیستی ایران نتوانست یک استراتژی موفق و اجرایی را در این زمینه تدوین کرده و به عمل در آورد. اسناد حزب کمونیست گویای این مساله است که آنها تأکید اساسی را بر کار در میان کارگران و اتحادیه‌های کارگری گذاشته بودند و نگاه حاکم بر استراتژی حزب کمونیست در تمام این سالها، به نوعی متأثر از الگوی انقلاب ۱۹۱۷ روسیه بود و قیام شهری با اتکا به کارگران و در اتحاد وسیع با دهقانان و خرده بورژوازی کوچک. اما سرکوب رضاخانی و کمبود عددی کمونیست‌ها عملاً امکان و فرصت تکوین این استراتژی و پیشروی‌اش را نداد. این در حالی بود که کمونیستهای ایران دست کم سه بار در جنگهای انقلابی مجاهدان تبریز در مشروطه، شورشهای دهقانی منطقه گیلان به رهبری سید جمال شهرآشوب پس از مشروطه و به ویژه در جریان جنبش جنگل و تشکیل جمهوری شوروی سوسیالیستی ایران دیده بودند که امکان یک انقلاب مسلحانه با اتکا به دهقانان، کارگران و خرده بورژوازی کوچک و آزادسازی منطقه پایگاهی در ایران وجود دارد. فقر و آشفتنگی اجتماعی پس از جنگ اول و همچنین نارضایتی وسیع در میان ایلات و عشایر چندین منطقه پس از سرکوب توسط دولت مرکزی و ارتش، این فرصت را در اختیار کمونیست‌ها می‌گذاشت تا پیش از استقرار کامل دولت متمرکز رضا شاه، دست به انجام یک یا چند قیام مسلحانه با اتکا به نیروی دهقانان و با هدف آزادسازی مناطق بزنند. شاید شکست جنبش جنگل و عدم حمایت تا به آخر اتحاد شوروی از آن، کمونیستهای ایران را به تردید در صحت این خط و مشی و استراتژی رسانده بود. و یا شاید هم هژمونی الگوی انقلاب روسیه بر اذهان کمونیستهای ایرانی مانند دیگر نقاط جهان آنقدر زیاد و پر رنگ بود که عملاً امکانی برای فکر کردن و تدوین یک استراتژی راه انقلاب به جز الگوی اکتبر روسیه را نمی‌داد. این در حالی بود که در چین، مائو تسه دون از اوایل دهه ۱۹۳۰ در کار تدوین استراتژی راه انقلاب در کشورهای تحت سلطه و نیمه مستعمره-نیمه فئودالی مثل چین و ایران بود.<sup>۱۴</sup> مائو تا سال ۱۹۳۶ تزه‌های اصلی‌اش در این مورد را منتشر کرده<sup>۱۵</sup> و توانسته بود رهبری حزب کمونیست چین را حول این خط متحد

کند. دقیقاً نمی‌دانیم این نظرات به دست کمونیستهای ایران رسیده بود یا نه. اگرچه اسناد این دوره نشان می‌دهد که دست کم از سالهای ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۰ رهبران جنبش کمونیستی ایران در جریان مسائل انقلاب چین بودند. به هر صورت در مقطع تدوین استراتژی جنگ دراز مدت خلق توسط مائو، عمده کمونیستهای ایران یا توسط رضا شاه کشته شده بودند، یا در زندان رضا شاه بودند و یا به تبعید رفته بودند.

به هر رو آنان آغازگران جنبش کمونیستی بودند که با هدف ریشه کن کردن فقر و استبداد و تبعیض، با آرمان‌رهای بشریت و بنای یک جامعه نوین در مقابل استبداد رضاخانی، امپریالیسم انگلستان، ارتجاع و خرافه مذهبی و ناسیونالیستی و نژادپرستانه سر به شورش و عصیان برداشته و هیچگاه سازش نکردند. ■

## سیامک صبوری

## پانوشت:

- ۱) نشریه آتش. شماره ۷۹. خرداد ۱۳۹۷
- ۲) بیانیه فرقه کمونیست ایران ۱۳۰۱. به نقل از دو سند از فرقه کمونیست ایران. ص ۲۰ و ص ۴۵
- ۳) انکشاف اقتصادی ایران و امپریالیسم انگلستان
- ۴) دو سند از فرقه... ص ۵۶ و ۵۷
- ۵) دو سند از فرقه... ص ۷۰ تا ۸۶
- ۶) جنبش کارگری و کمونیستی ایران در دوران اول سلطنت رضا شاه. آوانسیان. ص ۲۶ و ۲۷
- ۷) شمه ای درباره تاریخ جنبش کارگری ایران. کامبخش. ص ۳۶
- ۸) اتحادیه‌های کارگری و خودکامگی در ایران. لاجوردی ص ۳۷
- ۹) تاریخچه فرقه جمهوری انقلابی ایران و گروه ارانی. حمید احمدی
- ۱۰) ستاره سرخ. شماره ۷ و ۸. فرودین و اردیبهشت ۱۳۰۹. ص ۳۷۲ تا ۳۸۴
- ۱۱) بیان حق. در تاریخچه فرقه... حمید احمدی. ص ۱۰۷
- ۱۲) دنیای ارانی. باقر مومنی
- ۱۳) متاسفانه تعدادی از رهبران و اعضای حزب کمونیست ایران در ماجرای موسوم به دادگاه‌های مسکو (۱۹۳۶-۱۹۳۸) قربانی خط و مشی غلط و مکانیکی استالین و حزب کمونیست شوروی شدند و به عنوان «خان و دشمنان سوسیالیسم!» یا به جوخه‌های تیرباران سپرده شده و یا در زندان و شرایط دشوار به مرگ طبیعی مردند. احسان الله خان دوستدار، کریم نیک بین، لادین اسفندیاری، آواتیس میکائیلیان (بنا به قول مشهور)، ذره، دهزاد و غیره از این دست بودند. در مورد دادگاه‌های مسکو نگاه کنید به: تاریخ واقعی کمونیسم. ریموند لوتا
- ۱۴) خدمات فناپذیر مائو. باب آواکیان. فصل اول
- ۱۵) شش اثر نظامی. مائو

## آرای رهبران...

به‌طور عینی نقش محوری و تعیین‌کننده‌ای را نه فقط در پایان دادن به هزاران سال انقیاد و تحقیر نیمی از بشریت ایفا می‌کند بلکه به‌طور کلی، رابطه جدایی‌ناپذیر و ساختاری با رهایی بشریت و پیشروی به سوی یک دوره جدید در تاریخ بشر از طریق استقرار کمونیسم در سرتاسر جهان دارد...  
 آواکیان در این سند یک جمع‌بندی فوق‌العاده ارائه می‌دهد. می‌نویسد: «ستم بر زنان یک بُعد تعیین‌کننده آن چیزی است که مارکس تبعیت برده‌کننده انسان‌ها از تقسیم کار می‌نامد. پدیده‌ای که از زمان تقسیمات طبقاتی وجود داشته و همراه با آن ستم بر زن در جوامع بشری به‌وجود آمد. این ستمی است که باید بر آن غلبه کرد تا بتوان به‌سوی کمونیسم پیشروی کرد...»  
 آواکیان در انتها به‌عنوان جمع‌بندی می‌گوید: «کلیه مطالبی که گفته شد تأکیدی است بر ضرورت گسست‌ها و جهش‌های بیشتر در حیطه تئوری و در حیطه پراتیک هدایت‌شده توسط آن تئوری. در زمینه رهایی زنان به‌مثابه بخش تعیین‌کننده از انقلاب کمونیستی و دست یافتن به "چهار کلیت" در کامل‌ترین شکل آن؛ تأکید است بر لزوم به‌کار بست کامل‌تر و منظم‌تر روش و رویکرد سنتز نوین در رابطه با این مساله و بر این پایه دست زدن به پیشرفت‌هایی که به اضطرار طلب می‌شوند. ■»

## «آتش»

## پانوشت‌ها:

۱. مارکس - نامه به کوگلمان - ۱۲ دسامبر ۱۸۶۸
۲. پیشگفتار چاپ اول کتاب «منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت» - ترجمه خسرو پارسا
۳. منظور انگلس کتاب ایدئولوژی آلمانی است که بعدها منتشر شد.
۴. قدرت شوراها و موقعیت زنان - لنین - کلیات آثار جلد ۳۰
۵. به زنان زحمتکش - لنین - کلیات آثار جلد ۳۰، سال ۱۹۲۰
۶. گزارش تحقیق درباره جنبش دهقانی هونان - مائوتسه دون - منتخب آثار جلد یک مارس ۱۹۲۷
۷. کتاب ضد خاطرات - آندره مالرو - سال ۱۹۵۵
۸. سنتز نوین و مساله زنان، رهایی زنان و انقلاب کمونیستی. جهش‌های بیشتر و گسست‌های رادیکال - باب آواکیان - تضادهای حل نشده و نیروهای محرکه انقلاب - بخش سوم - سال ۲۰۰۹. متن کامل این سند در سایت [www.cpmim.com](http://www.cpmim.com) در دسترس است.



# کمونیسیم نوین و ستم بر زن

واقعیت کمونیسیم چیست؟

باب  
آواکیان

کمونیسیم نوین

علم، استراتژی، رهبری برای یک انقلاب  
واقعی و یک جامعه بنیاد نوین  
در مسیر رهایی واقعی

تئوریزه کردن مارکسیستی ستم بر زن برای اولین بار در آثار مارکس و انگلس مانند ایدئولوژی آلمانی و آثار انگلس به نام منشاء خانواده، مالکیت خصوصی و دولت، انجام شد.

کمونیسیم نوین، بار دیگر چارچوبه‌های مارکسیستی ستم بر زن را از زیر آوار بیرون آورده، با جمع‌بندی از تئوری و پراتیک جنبش کمونیستی بین‌المللی به‌ویژه در کشورهای سوسیالیستی شوروی (۱۹۱۷-۱۹۵۶) و چین سوسیالیستی (۱۹۴۹-۱۹۷۶) و همچنین یادگیری از حقایق مهمی که در بیرون از مارکسیسم به‌ویژه توسط فمینیست‌ها در مورد نهاد ستم بر زن و کارکرد آن در نظام سرمایه‌داری، کشف و تئوریزه شده است، به سنتز نوینی دست یافته و راهگشایی‌های تعیین‌کننده‌ای کرده است. باب آواکیان، در سند بسیار مهم «تضادهای حل نشده و قوای محرکه انقلاب» رئوس این تکاملات نظری را بیان می‌کند که در زیر خلاصه‌وار به آن می‌پردازیم. اما پیش از آن سه نکته را در مورد رابطه میان تقسیم جامعه به طبقات و تقسیم جامعه بر مبنای جنسیت (به یک کلام، رابطه میان طبقه و ستم جنسیتی) به‌طور موجز پیش می‌گذاریم.

یکم، جنسیت یک سازه اجتماعی است. یعنی، انسان‌ها با هر سکسی که به دنیا می‌آیند (مثلاً، مونث و مذکر) از طریق نهادهای جامعه طبقاتی تبدیل به زن و مرد می‌شوند. زنان یک قشر اجتماعی تحت ستم هستند اما یک طبقه نیستند. برای فهم طبقه باید از مقوله مارکسیستی روابط تولیدی استفاده کنیم: یعنی، مالکیت بر ابزار تولید، روابط بین انسان‌ها در فرآیند تولید، روابط توزیع ثروت تولید شده. زنان به‌عنوان یک گروه‌بندی واحد در رابطه قابل تعریف با این سه جنبه روابط تولیدی قرار دارند به‌طوری‌که تمایزات طبقاتی در یک تمایز دیگر، تمایز جنسیتی، بازتاب می‌یابد. این تقسیم جنسیتی در جامعه طبقاتی با تقسیم طبقاتی تداخل می‌کند. این سلسله مراتب جنسیتی، جرئی لاینفک از جامعه طبقاتی هست اما مساوی با تقسیم طبقاتی نیست. پدیده اجتماعی سلطه مرد بر زن در جامعه سرمایه‌داری عملکرد تعیین‌کننده‌ای دارد. خود این پدیده اجتماعی، یعنی روابط فرودست و بالادست میان زن و مرد، با تقسیم جامعه به طبقات ظاهر شد و در جوامع گوناگون برده‌داری، فئودالی و سرمایه‌داری، صرفاً شکل‌های مختلفی به خود گرفت. بنابراین، پدیده ای است مربوط به تقسیم جامعه به طبقات اما همان چیز نیست. رابطه اجتماعی ستم بر زن، بخشی لاینفک از عملکرد زیربنای اقتصادی و تقسیم جامعه به طبقات هست اما رابطه‌ای است که ویژگی‌ها و قوه محرکه (یا دینامیک) خاص خود را در جامعه دارد و قابل تقلیل یک به یک به عملکرد زیربنای استثمار اقتصادی و تقسیم طبقاتی نیست اما در نهایت ریشه در آن دارد. هرچند روابط جنسیتی مساوی با روابط طبقاتی نیست، اما برای روابط طبقاتی، در تمام جوامع طبقاتی، واسطه‌گری می‌کند. به همین علت است که ستم جنسیتی هم در میان پرولتاریا و قشرهای میانی و هم حتی در قشرهای بالایی عمل می‌کند. دوم، امروز صحنه سیاسی جهان، به‌خصوص در خاورمیانه تحت تاثیر شدید تضاد حاد میان دو منسوخ بنیادگرایی اسلامی و امپریالیسم است. در واقع، تضاد میان این دو قشر ارتجاعی و منسوخ در دو نوع کشورهای تحت سلطه و امپریالیستی، تبارز خاص دوره گذار بزرگ در اوضاع جهان است. برجسته شدن بی‌سابقه پدرسالاری در هر دو نوع کشور از یک طرف و سر بلند کردن تضاد میان این دو منسوخ، به یکدیگر متصل و مربوط هستند. پدرسالاری توسط هر دو منسوخ تقویت می‌شود. سرمایه‌داری امپریالیستی با کارکرد خود، شالوده‌های خانواده را سست می‌کند و منسوخ دیگر (بنیادگرایی اسلامی) به این جا به جایی و از هم گسیختن واکنش ارتجاعی نشان می‌دهد. این تضاد، در جنبش مبارزه با ستم بر زن هم تاثیر گذاشته و یک قطب‌بندی منفی، به شکل

اتحاد با یکی از این دو منسوخ، به‌وجود آورده است. در حالی که سمت‌گیری با هر یک، هر دوی آن‌ها و نظام پدرسالاری را تقویت می‌کند و موضع‌گیری علیه هر دو آن‌ها شرط اولیه شکل‌گیری یک جنبش واقعی رهایی زنان است. سوم، نظریه‌پردازان فمینیست یا غیر کمونیست در زمینه درک نهاد ستم بر زن و کارکرد آن در رابطه با نظام سرمایه‌داری و حتی نقد کمبودهای جنبش بین‌المللی کمونیستی خدمات مهمی کرده‌اند که کمونیسیم نوین آن‌ها را به رسمیت شناخته و این خدمات را نقادانه و از طریق به کار بست جهان‌بینی و متد کمونیستی (ماتریالیسم دیالکتیک) در بدنه تئوری کمونیسیم نوین ادغام کرده است. این پروسه متدولوژیک را رفیق آواکیان در سند «تضادهای حل نشده و قوای محرکه انقلاب» تشریح کرده است. بیرون از مارکسیسم، مرتباً حقایق مهمی در زمینه‌های گوناگون هستی کشف می‌شود که مارکسیسم باید بتواند از طریق کار بستن جهان‌بینی و متدولوژی کمونیستی (روش‌شناسی ماتریالیسم دیالکتیکی) آن‌ها را در بدنه شناخت خود ادغام کند. آواکیان می‌گوید: «جنبش زنانی که از دل دهه ۱۹۶۰ سر بلند کرد و تا دهه ۱۹۷۰ ادامه یافت، و به‌ویژه نیروهای رادیکال‌تر آن جنبش، مسائل فوق‌العاده مهمی را به میان کشیدند و با آن‌ها دست و پنجه نرم کردند، هرچند که رویکردشان بر پایه یک نگرش علمی منسجم قرار نداشت و حتی به‌طور قابل توجهی مغایر آن بود. در هر حال وجود گرایشات اکونومیستی و گرایشات مرتبط با آن در درون جنبش نوین کمونیستی... سدی بود در مقابل سنتز و جذب علمی صحیح این مسائل مهم که توسط جنبش زنان به پیش کشیده شده بود.» آواکیان می‌گوید، هرچند می‌توان گفت آن جنبش عمدتاً خرده‌بورژوازی بود (نه صرفاً بر مبنای منشاء طبقاتی زنانی که در آن شرکت داشتند بلکه بر مبنای جهان‌بینی و رویکردی که پیش می‌گذاشت) با این وصف، مسائل مهمی را طرح کرده و انتقاداتی را به جنبش کمونیستی آن زمان و رویکردش به مسئله زنان طرح می‌کردند که دارای جنبه‌های درست بود و باید از آن استقبال می‌شد. اما جنبش کمونیستی به علت داشتن درک‌های ابتدایی و مهم‌تر از آن به علت آلوده بودن به اکونومیسم و درک‌های سنتی در مورد سکسوالیته، اهمیت کار آن‌ها را نمی‌دید.

آواکیان به یک جنبه دیگر متدولوژی غلط می‌پردازد و تاکید می‌کند، لزوم یادگیری از حقایق مهمی که در بیرون مارکسیسم کشف می‌شود به‌معنای آن نیست که از متد و جهان‌بینی غیر علمی و غلط کسانی که آن حقایق را کشف کرده‌اند، دنباله‌روی کنیم. در واقع اگر از جهان‌بینی و متد آن‌ها دنباله‌روی کنیم نمی‌توانیم حقایقی را که کشف کرده‌اند به عمیق‌ترین وجه درک کنیم. برخی اوقات چیزهای نو و غیر منتظره در بیرون تئوری کمونیستی کشف می‌شود. اما رویکرد ما نسبت به آن چه باید باشد؟ این یک مساله متدولوژیک است که باید با آن دست و پنجه نرم کنیم.

در همان سند، باب آواکیان ارزیابی مهمی در مورد تجربه شوروی سوسیالیستی می‌دهد و می‌گوید، جنبه عمده مثبت و دستاوردهای عظیم در زمینه رهایی زنان بود. اما اشکالات مهمی هم موجود بود. در شوروی، در رابطه با موقعیت زنان پیشرفت‌های واقعا بزرگ انجام شد. با این وجود یک گسست رادیکال در رابطه با نقش زنان در جامعه، از جمله یک گسست کامل از «کیش مادری» و نقش‌های سنتی جنسیت، لازم بود. در شوروی سوسیالیستی، هم در تئوری و هم در عمل راه‌گشایی‌های بسیار مهمی در رابطه با چیره شدن بر نابرابری زنان در عرصه‌های مختلف شد، به‌ویژه در سال‌های اول نقش‌های سنتی زنان به چالش گرفته شد. اما در این رابطه تنش هم بود که به‌طور فزاینده‌ای راه را برای تقویت دیدگاه‌های پدرسالارانه و باورهای سنتی، همراه با گرایش‌های اکونومیستی و ناسیونالیستی در اتحاد شوروی و به‌طور کلی در جنبش کمونیستی بین‌المللی، باز کرد. به‌طور مثال، در دوران جنگ جهانی دوم و پس از آن، شوروی به تبلیغ رسمی نقش زاد و ولد زنان پرداخت و یا گفته می‌شد، زنان دارای غریزه مادری هستند، وظیفه زن است که برای سرزمین مادری بچه بزاید و بزرگ کند.

این انحرافات، جزئی از آن حقایق مربوط به تاریخ جنبش کمونیستی هستند که به قول رفیق آواکیان، «پشت آدم را به لرزه در می‌آوردند». انحرافات که در دوره جنگ دوم جهانی در شوروی سر بلند کرد، به وجود گرایش‌های اکونومیستی و ناسیونالیستی و پدرسالاری و ارزش‌ها و نقطه نظرات سنتی در مورد زنان در گذشته جنبش کمونیستی بین‌المللی نیز ربط داشت. در واقع، این گرایش‌ها، در دوران استالین که شوروی هنوز سوسیالیستی بود جهش کردند و تاثیرات بسیار منفی بر طرز تفکر جنبش کمونیستی گذارند که هنوز اکثر کسانی که خود را کمونیست می‌دانند از آن‌ها گسست نکرده‌اند.

به این ترتیب رفیق آواکیان، تجربه شوروی سوسیالیستی را این‌طور جمع‌بندی می‌کند که جنبه عمده‌اش دستاورد بود اما جنبه‌های منفی هم داشت که پشت را به لرزه در می‌آورد. در واقع، در کشورهای سوسیالیستی شوروی (۱۹۱۷-۱۹۵۶) و چین (۱۹۴۹-۱۹۷۶) در فاصله چند سال پس از پیروزی

این انقلاب‌ها، زنان به آن درجه از رهایی دست یافتند که زنان در جوامع سرمایه‌داری در تاریخ ۵۰۰ ساله حاکمیت بورژوازی به آن دست نیافته بودند. با این وصف، دشواره‌ها و اشکالات جدی هم بود که به‌جای دنباله‌روی و تداوم آن‌ها، باید در تئوری و پراتیک گسست‌های رادیکال از تئوری و پراتیک جنبش کمونیستی بین‌المللی در گذشته کرد.

این اشتباهات جدی با مسائل دیگری که (آن‌ها هم پشت آدم را به لرزه در می‌آورد) مرتبط بودند. به‌طور مثال، ناسیونالیسم و اکونومیسم و پدرسالاری مجموعه‌ای از انحرافات هستند که یکدیگر را تقویت می‌کنند. اشتباهاتی را که در شوروی شد، می‌توان در عوامل مختلف جستجو کرد:

یکم این‌که از همان ابتدا در زمینهٔ درک از این موضوع کمبود تئوری موجود بود. در مورد اهمیت مبارزه علیه نقش سنتی زن درک و تئوری‌ای وجود نداشت. دوم، در مواجهه با مشکلات عینی و تنش‌های منتج از خطر جنگ و لطمات انسانی و اقتصادی جنگ جهانی دوم پاسخ‌های غلط داده شد. آن‌ها می‌پنداشتند که راه مقابله با خطر جنگ، ایجاد ثبات اجتماعی بر پایهٔ سازش با سنت و هم‌زمان پیش برد پروژۀ صنعتی کردن کشور است. در هر حال، بیان شوروی سوسیالیستی در کلیت خود متناقض است: از یک طرف تجربهٔ مثبت ۱۹۲۰ در مورد رهایی زنان است. با وجود این‌که هنوز عمیقاً مرکزیت این مساله درک نشده بود اما دستاوردهای بی‌سابقه داشتند و باید این واقعیت را به رسمیت شناخت. این دستاوردها از زاویه به چالش کشیدن خانواده بسیار الهام‌بخش هستند. در عرصهٔ هنری و علمی - تخیلی نقش‌های جنسیتی متفاوت به تصویر کشیده شد. شکل‌های کمونی را به‌طور آزمایشی به راه انداختند. شوروی سوسیالیستی، اولین کشوری بود که همجنس‌گرایی و سقط جنین را قانونی کرد؛ و باید تأکید کرد که هر دو مساله به شدت مرتبط با نظام پدرسالاری هستند.

در دههٔ ۱۹۳۰ عقبگرد بدی در این زمینه رخ داد. اما حتا در این دوره، حقوق برابر زن و مرد، از جمله در زمینهٔ دستمزد و حق شرکت برابر در نیروی کار هرگز لغو نشد و به قوت خود باقی ماند. در جمهوری‌های آسیایی مبارزه

## چه کسی مریم را به قتل رساند؟

عصر روز چهارشنبه ۲۴ بهمن ۹۷ آخرین ساعات زندگی مریم بود. مریم ۱۵ سال داشت و در شهر ایلام زندگی می‌کرد. پس از ابتلا به آنفولانزا بدن ضعیفش طاقت نیاورد و مُرد. او از بدو تولد نارسایی قلبی داشت و نیازمند درمان و عمل جراحی بود. اما قاتل مریم، نه آنفولانزا بلکه فقر و روابط پدرسالارانهٔ حاکم بر خانواده و جامعه است. خانواده او از یک‌سو توان مالی درمان او را نداشت و از سوی دیگر اسیر روابط و سنت‌های مرتجع ضد زن بود. آن‌ها باور نداشتند که زندگی دخترشان هم مانند زندگی پسرانشان اهمیت دارد و برای حفظ آن تلاش زیادی نکردند چون فکر می‌کردند دختری که روزی باید ازدواج کند «و مال دیگری شود»، اگر به مریض بودن مشهور باشد امکان ازدواج و «خوشبخت شدن» را از دست می‌دهد. مریم (با وجود بیماری و مشکلات ازدواج) مانند بسیاری از دختران آن سرزمین در طول زندگی‌اش وظیفه داشت به‌عنوان دختر خانواده، کنیز و کلفت برادرهایش باشد و ریز و درشت فرمایشات‌شان را اجرا کند. از شستن جوراب و لباس‌هایشان گرفته تا اجازه گرفتن برای رفتن به مدرسه و تحمل توهین‌ها و تحقیرها و حتی کتک‌هایشان. این نقش قرار بود در زندگی زناشویی هم برای او ادامه داشته باشد. مریم مُرد بدون این‌که معنای زندگی یا شادی را درک کند. مریم مُرد اما مریم‌های بیشماری هنوز در سراسر دنیا هر روز و همیشه قربانی این روابط وحشیانه و غیرانسانی می‌شوند و مریم‌هایی هنوز به‌دنیا نیامده، باید انتظار چنین سرنوشتی را داشته باشند.

روز ۲۱ بهمن ماه ۱۳۹۷، یک زن سندنجدی به نام «ل. حسین پناهی» توسط همسر خود که گویا پسرعموی وی نیز بوده است بعد از ضرب و شتم با ضربات چاقو به‌قتل رسید. به‌گفتهٔ حضارانی که از نزدیک شاهد این صحنه بوده‌اند قاتل با چاقویی در دست مانع از دخالت مردم شد و فریادزنان گفته بود «زن خودم است و هر بلایی دلم بخواهد سرش می‌آورم». گویا این زن چند سال پیش به‌دلیل اختلافاتی که داشته‌اند از شوهرش طلاق گرفته و مدتی بعد به اصرار خانواده و اطرافیان دوباره با او ازدواج کرده بود. اکنون نیز با ضربات چاقوی او راهی گورستان شد.

چندی پیش یک دختر نوجوان ۱۶ ساله دیواندره‌ای به نام «ه. خواهشی» به‌شدت از سوی پدرش مورد ضرب و شتم قرار گرفت و به کما رفت و کمی بعد در بیمارستان جان خود را از دست داد. جرمش یک چت عاشقانه بود! پدرش، چت او را می‌بیند و به جانش می‌افتد و او را می‌کشد.

فقط به این «ل» و «ه» ها توجه کنیم! قربانی آن چنان بی ارزش و هیچ است که حتا نام ندارد! چون زن است.

این اوضاع را با آرمان‌ها و شرایط زانی مقایسه کنیم که چهل سال است علیه دولت دینی و قوانین عقب ماندهٔ شرعی و عرفی ضد زن و روابطی که این چنین دختران

پیچیده و مهمی با برقع و روبنده به راه افتاد. پدرسالاری در شکل بازگشت به پدرسالاری دینی قبل از انقلاب هرگز تقویت نشد. اما تلاش کردند ارزش‌ها و نگرش‌های پدرسالارانه را به روابط سوسیالیستی پیوند بزنند و در نتیجه روابط سوسیالیستی را تضعیف کردند. با وجود این فصل‌های تاریک، جامعه هنوز در کل، جامعه‌ای بود که می‌خواست از سوسیالیست بودنش دفاع کند اما روش‌هایی که برای دفاع در پیش گرفتند، آن را تضعیف کرد و زمینه را برای قدرت‌گیری ضد انقلاب و کودتای رویزیونیستی در شوروی آماده کرد.

در چین سوسیالیستی و حتا پیش از پیروزی کامل انقلاب در مناطق پایگاهی سرخ، جهش‌های پیشرو در این زمینه و دستاوردها شگفت‌انگیز بود. اما در آن‌جا نیز محدودیت بود و در زمینه نقش جنسیتی و سکسوالیته عقب‌ماندگی داشتند. بر پایهٔ این ارزیابی از تئوری و پراتیک انقلاب‌های سوسیالیستی قرن بیستم، باب آواکیان فراخوان گسست‌های بیشتر داده و تأکید می‌کند باید به این مساله به‌طور جدی از موضعی بسیار رادیکال تر نگاه کنیم.

مقاله «تضادهای حل نشده» رفیق آواکیان را باید به‌عنوان سندی که راهگشایی می‌کند نگریست. به‌ویژه در زمینهٔ رویکرد. به این معنا که اهمیت تعیین‌کنندهٔ از بین بردن ستم بر زن را در زمینهٔ تحقق «چهار کلیت» و رسیدن به جامعهٔ کمونیستی می‌بیند. کمونیسم نوین تأکید می‌کند، با استقرار سوسیالیسم در زمینهٔ گسست از ستم بر زن یک جهش رادیکال می‌شود اما مانند بسیاری از تضادهای به ارث رسیده از جامعه طبقاتی، تمایزات میان زن و مرد هنوز پا برجاست و رویکرد به این «تضادهای حل نشده» در سوسیالیسم باید این باشد که همین «تضادهای حل نشده» را تبدیل به قوهٔ محرکه و رانشی در تکامل انقلاب سوسیالیستی به سمت استقرار کمونیسم در جهان کنیم. این یک تکامل تئوریک بسیار مهم در کمونیسم است. ■

پانوشت:

\*باب آواکیان، بخش سوم از سند «تضادهای حل نشده و نیروهای محرکهٔ انقلاب» - در وبسایت حزب کمونیست ایران (م.م.م) با عنوان: سنتز نوین و مسالهٔ زنان، انقلاب کمونیستی، جهش‌های بیشتر و گسست‌های رادیکال  
\*سخنان ریوموند لوتا در جمع رفقا

جامعهٔ ما را به کام مرگ روانه می‌کند، مبارزه و مقاومت می‌کنند و رویای رهایی را در سر می‌پرورانند.

روابط متکی بر اصل «مقدس» مالکیت خصوصی و استثمار بر بستری از روابط تبعیض و ستم بنا شده و عمل می‌کند که ستم بر زن و فرودستی زنان یکی از مهم‌ترین نقاط اتکا و محورهای آن است. چنین سیستمی، زنان را هیچ به‌حساب می‌آورد و هرگز برای آنان ارزش انسانی قائل نیست. زنان فقط کالایی شایسته ستم و استثمار و تجاوز و قتل هستند. تحقیر، مردسالاری، ستم جنسیتی و انقیاد زنان از بنیان‌های این سیستم ضد زن است. ویژگی خاص جمهوری اسلامی این است که ستم بر زن را در پیوند با دین و قوانین و اخلاقیات شریعت، تشدید کرد. از همان ابتدا جمهوری اسلامی با حمله به زنان خواستار نظم اجتماعی و ایدئولوژیکی بود که دین و اخلاقیات و قوانین آن را بسط و گسترش دهد. زن مطلوب از نظر دین، زنی کاملاً فرمانبردار و مادر و همسری از خود گذشته است که از خود و از بدن خود بیزار است. دولت دینی و قانون شرع، مالکیت مرد بر زن و بدن او و قتل و کتک زدنش را تضمین می‌کند. شورش زنان علیه بردگی تحمیلی از سوی بنیادگرایان اسلامی در ایران نیروی مهمی برای سرنوشتی جمهوری اسلامی است.

اجازه و فرمان قتل ناموسی از سوی قوانین شرعی و قدرت سیاسی حامی آن صادر می‌شود. زن، مایملک تمام مردهای اطرافش و تمام مردهای جامعه است و هر گونه که بخواهد می‌تواند با او رفتار کند. شوهری که فریاد می‌زند: «زن خودم است و هر بلایی دلم بخواهد سرش می‌آورم» می‌داند از حمایت دولتی و قوانین آن برخوردار است. روابط پدرسالارانه و مردسالارانه همچنین با سرکوب روابطی مانند روابط عاشقانه همراه است که در تضاد و چالش با روابط جنسیتی سنتی بوده‌اند. این روابط با نام «تاموس» و «غیرت»، دستور قلع و قمع و قتل هرگونه روابط خارج از آن چهارچوب روابط جنسیتی غیرسنتی را صادر می‌کند.

آیا باید کماکان چنین شرایطی را تحمل کرد؟ آیا شرایطی متفاوت و دنیایی متفاوت ممکن است؟ دو گزینه پیش رو داریم یا با این وضع بسازیم و نسل‌های آینده را به سرنوشتی مشابه یا بدتر محکوم کنیم و یا برای این‌که مریم‌ها و مریم‌های بیشتری این چنین تاسف‌بار قربانی نشوند، انقلاب کنیم.

مبارزهٔ جدی علیه این ستم‌گری‌های هولناک و همه‌تجلی‌های آن حیاتی است. اما برای آن‌که نهایتاً همه این‌ها را محو کرده و به جامعه‌ای برسیم که این ستم را نه فقط در یک کشور بلکه در میان کل بشریت پشت سر گذاشته باشد، آن گاه ضروری است مبارزات امروز خود را به افق دست یابی به چنان جامعه‌ای پیوند بزنیم که در آن همراه با روابط سنتی مالکیت، ایده‌های سنتی برخاسته از آن محو و نابود شده و خانواده سنتی پدرسالار از بین رفته و روابط بین مردم، از جمله روابط عاشقانه، داوطلبانه و بدون ستم‌گری و تبعیض و تحقیر خواهد بود. ■